

مبانی روان‌شناختی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی*

□ حجت‌الاسلام محمدعارف صداقت
طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

چکیده

در این مقاله به بررسی مبانی روان‌شناختی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی پرداخته‌ایم. یکی از واژگان مهم و کلیدی «مبنا» است که در علوم تربیتی عبارت است از بحث از موقعیت، امکانات و محدودیتهای انسان و ضرورت‌هایی که زندگی او را همواره تحت تأثیر قرار می‌دهد یا به تعبیری مبانی هسته‌ای است که از آن بایدها و نبایدها (اصول) اتخاذ می‌شود. در قسمت برنامه‌ریزی آموزشی و درسی که با یادگیری فراگیر سروکار دارد، رویکردهای مختلف، مانند مبانی فلسفی، اجتماعی روان‌شناسی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد، که از میان این مبانی تنها به مبانی روان‌شناسی اکتفا می‌کنیم. در روان‌شناسی نیز از مکاتب مختلف روان‌شناسی بحث می‌شود که در اینجا تنها به دیدگاه مکاتب شناختی، رفتارگرایی، انسان‌گرایی و روان‌شناسی رشد پرداخته‌ایم، زیرا هر کدام از این مکاتب یاد شده در مورد یادگیری و نیازهای انسان سخنی دارند که در برنامه‌ریزی درسی و آموزشی کاربرد فراوان دارد و باید برنامه‌ریزان این خصوصیات را در نظر داشته باشند تا در هر زمینه انسانی متخصص، کارآمد و متعهد تربیت شوند.

کلید واژه‌ها: مبانی، آموزش، تدریس، روان‌شناسی، رفتار، برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، شناخت، جوان و کودک.

مقدمه

هر نظریه بر اساس مبنایی به وجود می‌آید. از این‌رو، مبانی دارای اهمیت است. برنامه‌ریزی آموزشی و درسی نیز بنا به تأکید استادان این فن جایگاهی بسیار مهم دارد، زیرا سرنوشت جوامع در گرو فراگیرانی است که از مهم‌ترین مراکز فرهنگی یک کشور فارغ می‌شوند. برنامه‌های آموزشی این مراکز را در هر کشور برنامه‌ریزان شکل می‌دهند و بر اساس آن افراد جامعه رشد می‌کنند. هر جامعه نیازمند انسان‌های متخصص، متعهد و اهل علم و عمل است که هم بتوانند فرهنگ جامعه و دینشان را حفظ کنند و هم آن ملت را از وابستگی‌های علمی و عملی نجات بخشند. افراد دارای این قابلیت تنها زمانی تربیت می‌شوند که به خصوصیات و قابلیت‌های افراد توجه شود. در این خصوص، دانش روان‌شناسی جایگاهی بسیار مهم دارد، زیرا این دانش عهده دار آن است که بیان کند چه چیزی را در چه شرایطی می‌توان آموخت، راه سهولت آموزش کدام است، قابلیت افراد برای فراگیری در چه شرایط و زمان و مکانی افزایش می‌یابد و یا در چه اوضاع و احوالی می‌توان راحت‌تر آموخت. نیز دانش روان‌شناسی بررسی می‌کند که افراد چگونه می‌توانند به سازگاری اجتماعی بالاتر دست یابند، چگونه روحیه کاری یا به تعبیری وجدان کاری افراد رشد می‌کند و چگونه می‌توان در انسانها برای کاری انگیزه ایجاد کرد. زیرا همان‌گونه که در تعریف این دانش گفته‌اند روان‌شناسی این، به مطالعه علمی رفتار و فرایندهای ذهنی می‌پردازد. رفتار نیز حوزه و قلمرو گسترده دارد افزون بر اینکه فرایند ذهنی شامل بسیاری از مباحث یادگیری و روحی و روانی می‌شود که برنامه‌ریزان آموزشی و درسی می‌توانند آن را در اختیار گیرند و با این مبانی نه تنها به کشور خویش بلکه به انسانیت نیز خدمت کنند، زیرا امروزه به دانشها به عنوان یک وسیله نگریسته می‌شود که افراد ضد دین از آن استفاده می‌کنند تا باورشان را در جامعه حاکم سازند. افراد دیندار و برنامه‌ریزان دلسوز نیز می‌توانند از یافته‌های این دانش استفاده برند و مراکز فرهنگی را غنی‌تر سازند و به ابعاد معنوی و دینداری و امنیت روحی و روانی مردم بیفزایند. اگر افراد با تخصص بالا تربیت شوند، ولی این در کنار تخصص تعهد و امانتداری نباشد، میان مردم و متخصصان پیوندی ایجاد نخواهد شد. علوم انسانی ابزاری بسیار مناسب هستند تا به این اهداف مهم تحقق بخشند و در انسان‌هایی که دارای تخصص هستند، تعهد را نیز رشد دهند.

این نوشته از سه مبحث اصلی و فصل‌گونه تشکیل گردیده است.

در بحث اول تحت عنوان کلیات اهمیت این بحث را بررسی کرده ایم و در ذیل مفاهیم، واژگان و مفاهیم کلیدی و کاربردی در این بحث را شرح داده ایم. در مبحث سوم، تحت عنوان کاربردهای روان‌شناسی، با عنوان مبانی در برنامه‌ریزی آموزشی، مباحث مربوط به روان‌شناسی به اختصار بررسی شده است. اگرچه راجع به اصل برنامه‌ریزی درسی و آموزشی کتابهای فراوان وجود دارد، ولی درباره بحث مبانی روان‌شناختی، کتاب و نوشته مستقل بسیار کم وجود دارد.

1. کلیات

در ذیل این عنوان پس از بیان اهمیت بحث از مبانی و برنامه‌ریزی، باید برخی از مفاهیم که در این مقاله به کار می‌رود روشن شود. پس از آنکه این مفاهیم مشخص گشت، به اصل بحث مبانی روان‌شناختی می‌پردازیم.

1.1. اهمیت بحث

مبانی در هر علم اهمیت فراوان دارد، ولی مبانی روان‌شناسی در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی بیش از پیش اهمیت می‌یابد، زیرا از یک طرف خود برنامه‌ریزی در زندگی انسان اهمیت ویژه دارد و از طرف دیگر مبانی روان‌شناسی دارای اهمیت بسیار بالاست، زیرا در مبانی روان‌شناختی با ویژگیهای شخصیتی انسان سر و کار داریم. از این‌رو، در ذیل به اختصار اهمیت این مباحث را بیان می‌کنیم و آنگاه به ادامه بحث می‌پردازیم.

1-1-1. اهمیت مبانی روان‌شناختی

همان‌گونه که ذکر شد، مبانی هسته‌هایی است که بر اساس آن اصول و بایدها و نبایدهای تدریس شکل می‌گیرد از این‌رو، اگر کسی از یافته‌ها و هسته‌های روان‌شناسی بی‌اطلاع باشد، یا اصلاً نمی‌تواند اصول وضع کند و یا اگر اصولی برای کارش داشته باشد، این اصول ناقص خواهد بود. از این‌رو، گفته‌اند:

عدم آگاهی بر رسالت آموزش و پرورش، و عدم اطلاع از نظریه‌ها و یافته‌های روان‌شناسی در باره یادگیرندگان در زمینه‌های تواناییهای فطری و تفاوت‌های آنها در افراد، خود تصویری، شیوه‌های شناختی، آفرینندگی، فرایندهای تفکر، تأثیر محیط اجتماعی، اقتصادی، و رشد عواطف بر یادگیری آنان، به طور مسلم در برنامه‌ریزی درسی، و تعیین انتخاب موضوع و محتوا، و

فعالیت‌های آموزشی تأثیر انکار ناپذیری دارد (تقی پورظه‌یو مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی ۱۳۸۵: ۷۱).

البته مبانی بر اساس مکاتب مختلف روان‌شناسی و رویکردهای مختلف به وجود می‌آید، اما در اینجا از آن مبانی سخن خواهیم گفت که تا حدودی جهانی و پذیرفته شده و در عین حال با اندیشه‌های دینی موافق باشد.

2-1-1. اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی

برنامه‌ریزی در زندگی انسانها بسیار اهمیت دارد، زیرا بدون برنامه‌ریزی انسانها در زندگی با مشکل مواجه خواهند شد. ضرورت برنامه‌ریزی برای هر سازمان و مؤسسه‌ای نیز به اندازه‌ای روشن است که نیازی به تبیین و توجیه ندارد. همین قدر می‌توان گفت که «برنامه‌ریزی» برای سازمان به اندازه تنفس برای یک موجود زنده اهمیت دارد؛ زیرا اگر در یک سازمان کارها بر اساس برنامه‌ریزی پیش نرود، مدیران و کارکنان آن باید دائم با مشکلات دست و پنجه نرم کنند و بیشتر توان و تلاش خود را به جای تحقق اهداف، صرف دفع دشواریهای روزمره کنند و از رسیدن به اهداف بازمانند (محسن پور، **مبانی برنامه‌ریزی آموزشی** 1387: 106).

3.1.1. اهمیت برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی آموزشی و درسی در جهات مختلفی از زندگی انسانها کاربرد دارد. حوزه‌های مختلف زندگی انسان نیازمند برنامه‌ریزی درست و مطلوب آموزشی و درسی است، چه از جهت اقتصادی، چه از جهت سیاسی، چه از جهت اجتماعی و جهات دیگر این اهمیت در کشورهای اسلامی مضاعف می‌شود، زیرا در کشوری که می‌خواهد ارزشهای دینی و اسلامی پاس داشته شود، باید به وسایل و ابزارهای روزمجهز باشد و از طرفی هم بتواند فرهنگ، سنت و ارزشهای خویش را روشمند و با برنامه حفظ نماید و این جز از راه برنامه‌ریزی درست آموزشی و درسی میسر نیست از این‌رو، در گذشته (1950) نیز کشورهای در حال توسعه وقتی می‌خواستند در جهات مختلف، تحول و انقلاب ایجاد و استقلالشان را حفظ کنند، نخست از برنامه‌ریزی آموزشی آغاز کردند. این امر برای کشورهای تازه استقلال یافته در این تاریخ به صورت یک هدف در آمده بود، زیرا در جهت کسب و حفظ استقلال به افراد تحصیل کرده نیازمند بودند آنان پی‌برند که افرادی که آینده

سیاسی کشورها در دست آنان رقم می‌خورد، از مراکز آموزشی وارد جامعه می‌شوند و چنانچه مبانی درست نباشد منجر به برنامه‌ریزی درست نخواهد شد و برنامه‌ریزی آموزشی نادرست سبب تربیت افراد نادرست، ناقص و وابسته می‌شود. در جهت اقتصادی نیز اقتصاددانان بر این باور بودند که رابطه‌ای مستقیم بین سطح آموزش و پرورش و بهره‌وری⁽¹⁾

2. مفاهیم

در ذیل مفاهیم نیز برخی از واژگان مهم و کلیدی بحث به اختصار توضیح داده می‌شود:

1-2. روان‌شناسی

روان‌شناسی عبارت است از «مطالعه علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی» (اتکینسون، زمینة روان‌شناسی هیلگارد 1384: 1/ 17). با توجه به این تعریف، روان‌شناسی در میان علوم به مطالعه علمی رفتار می‌پردازد. با آنکه برای رفتار در روان‌شناسی تعریف‌های گوناگون ارائه داده‌اند، ولی به صورت کلی رفتار شامل همه کارهای انسان می‌شود که خودآگاه و ناخودآگاه از او سر می‌زند. برنامه‌ریزی درسی و آموزشی به بخشی از رفتار نظم می‌بخشد و نقشه راه برای یادگیری است. یادگیری نیز یکی از مصادیق رفتار است که باید به صورت علمی مطالعه و بررسی شود. از این‌رو، باید مفاهیم دیگری مانند رفتار، یادگیری و... را نیز روشن سازیم.

2.2. مبانی

مبانی جمع مبنا و به معانی جای بنای چیزی، محل بنا، بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، بنا و عمارت، ابتدا، اول و پایه است (دهخدا، فرهنگ دهخدا 1373). مبانی همان هستها است که بر اساس آن بایدها و نبایدها شکل می‌گیرد. به این بایدها و نبایدها اصول می‌گویند. چنانکه تعلیم و تربیت نیز برای خود مبانی و اصولی دارد. در باره مبانی گفته‌اند:

مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست، بحث می‌کند (شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش 1383: 61).

با توجه به تعریف بالا، مراد از مبانی روان‌شناسی در اینجا در نظر داشتن آن جنبه از یافته‌های روان‌شناسی در مورد

ضرورت‌های حیاتی و محدودیت‌ها و امکانات انسانی است که می‌توان بر اساس آن برنامه‌ریزی درسی و آموزشی را طراحی کرد، محیط‌های آموزشی و خصوصیات فراگیران را در نظر داشت و در نتیجه نیازهای فراگیران و جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند شناسایی کرد و افراد را به آن سمت سوق داد.

3-2. رفتار

یکی از خاصیت‌های مفاهیم به کار رفته در علوم انسانی اختلاف نظر در تعریف و تعبیر این واژگان است زیرا به دلیل اینکه این علوم سابقه طولانی ندارند و نیز ویژگی این علوم اقتضا دارد تا اختلاف در تعبیر به وجود آید، از این‌رو، رفتار در روان‌شناسی - مانند مفاهیم دیگر - به صورتهای گوناگون تعریف شده است که در ذیل چند نمونه را یاد می‌کنیم:

1. رفتار عبارت است از: پاسخ قابل مشاهده.

2. هر فعالیت و عملی رفتار است که موجود زنده انجام دهد و متضمن کارهای بدنی و پنهان، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و عقلی باشد؛ خواه یک عمل خاص و خواه مجموعه‌ای از اعمال باشد.
3. رفتار یک بازتاب یا مجموعه بازتاب‌های فرد راجع به یک وضع است.

4. روش کار شخص در یک وضع و موقعیت خاص و معین را رفتار می‌گویند. رفتار یعنی آنچه شخص انجام می‌دهد.

5. ساده‌ترین تعریفی که از رفتار می‌توان به دست داد این است که گفته شود رفتار یعنی عملی که از فرد سر می‌زند یا سخنی که بر زبان می‌آورد. اما در روان‌شناسی رفتاری، این اصطلاح دقیق‌تر تعریف می‌شود:

هر فعالیتی⁽²⁾ که ارگانیسم (جاندار)⁽³⁾ انجام می‌دهد و به وسیله ارگانیسمی دیگر یا یک ابزار اندازه‌گیری قابل مشاهده یا اندازه‌گیری است. بنابراین، رفتار هم شامل حرکات بیرونی می‌شود (مانند حرکات سر و دست، سخن گفتن، نوشتن، و غیره) هم شامل حرکات درونی (مانند ضربان قلب، اتساع شرایین، انبساط مثانه، جز اینها) و هم شامل فعالیت غددي (مانند ترشح بزاق دهان یا ترشح هورمون) (سیف، تغییر رفتار و رفتار درمانی 1386: 41).

4-2. یادگیری

یادگیری مانند دیگر مفاهیم در عرصه علوم انسانی تعریف اجماعی و مورد اتفاق ندارد هر کس با رویکردی آن را تعریف کرده است در اینجا به تعریف معروف و مشهور اکتفا می‌کنیم:

یادگیری به فرایند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری گفته می‌شود که حاصل تجربه است و نمی‌توان آن را به حالت‌های موقتی بدن نسبت داد، مانند آنچه بر اثر بیماری، خستگی، یا داروها پدید می‌آید (سیف، روان‌شناسی پرورشی ۱۳۸۴: ۳۱).

با توجه به این تعریف یادگیری حالتی است که در آن بازتاب تنها نیست؛ حالتی است که در آن ویژگی‌های مهم وجود دارد که عبارت‌اند از: تغییر؛ تغییر نسبتاً پایدار؛ تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری؛ تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری بر اثر تجربه. در ذیل به برخی از قیده‌ها اشاره می‌شود:

1. یادگیری همراه با تغییر است و اگر بعد از مدتی در وجود انسان تحولی صورت نگرفته باشد، وی یاد نگرفته است. بنابراین، اگر کسی انبار اطلاعات باشد ولی تغییر و تحولی در او پدید نیاید، یاد نگرفته است. نیز تغییر باید در دانش، نگرش، ارزش، تواناییها و مهارت باشد. ما در اینجا تغییر را رفتار قابل مشاهده فرد فرض نمی‌کنیم، زیرا اگر تغییر تنها در رفتار ظاهری مشاهده شد، یادگیری نیست، بلکه تغییر باید ریشه‌دار باشد که او را از موقعیت «الف» به موقعیت «ب» برساند. البته اکثر رفتارها قابل مشاهده است، ولی برخی رفتارها قابل مشاهده نیست، مانند نفاق که از رفتار ظاهری به حساب نمی‌آید. پس تغییر همراه و همزاد یادگیری است.

2. تغییر باید معلول تجربه باشد. تجربه در روان‌شناسی یعنی شناخت حاصل از تعامل فرد با محیط؛ یعنی انسان با محیط اطرافش تعامل و رابطه دوطرفه داشته باشد. در عرصه تعامل است که شناخت برای انسان به وجود می‌آید که نام آن را تجربه می‌گذارند. این تجربه مهم است و ما به انسان‌های دارای تجربه احترام می‌گذاریم، زیرا آنان شناخت بالایی دارند. عواملی که یاد گیرنده با آن در تعامل است مختلف است، مثلاً افراد با هم‌درسان، استادان، کارکنان، خانواده، مراکز یادگیری و... تعامل دارند. تعامل با اینها چون بر اثر تجربه و معلول آن نیست، یادگیری نیست. پس هر نوع تغییر رفتار یادگیری نیست، بلکه تغییری یادگیری است که حاصل تعامل باشد. نیز تغییری که بر اثر بیماری و مانند آن به وجود می‌آید یادگیری نیست. در

این تجربه یک بعد بیرونی وجود دارد که تعامل با محیط است و هر تعامل معلول تجربه بیرونی نیست. گاهی انسان با توجه به خود، مانند توبه، تغییر حاصل می‌کند که این را می‌توان تجارب درونی نامید که شخص با خودش ارتباط برقرار می‌کند. بهترین گفت‌وگو از آن من طبیعی با من فطری انسان است. این کاوش درون است که منجر به تحول می‌شود. این نیز از مصادیق بارز یادگیری است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ (مائده: 105)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان پردازید.» بنابراین، تجربه را نباید یک بعدی تفسیر کرد.

2-5. برنامه‌ریزی

در هر کاری انسانها باید با برنامه‌ریزی حرکت کنند تا به مقصود برسند. از این‌رو، در همه عرصه‌های زندگی برنامه‌ریزی لازم است. قبل از برنامه‌ریزی درسی و آموزشی باید برنامه‌ریزی را تعریف کنیم یکی از تعریفها از برنامه‌ریزی این است: به مجموعه فعالیت‌های منظمی برنامه‌ریزی گفته می‌شود که از تعیین هدف، شروع و با انتخاب روشها و وسایل متناسب با هدف ادامه پیدا می‌کند، سپس به اجرا در می‌آید و ارزشیابی می‌گردد. به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی عبارت است از: طرح ریزی برای دستیابی به هدف معین (ملکی، برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل) 1388: 14). در تعریف دیگری گفته‌اند:

برنامه‌ریزی فعالیتی مستمری است که نه تنها به مقصد، بلکه به روش وصول به آن (مقصد) و تعین بهترین مسیر نیز توجه دارد (تقی‌پور ظه‌یو همان: 26).

2-6. برنامه‌ریزی درسی

برنامه‌ریزی درسی مانند بسیاری از واژگان رشته تعلیم و تربیت دارای معنای لغوی و اصطلاحی است، در لغت این واژه در برابر کلمه **Curriculum** قرار می‌گیرد که از ریشه **Currere** گرفته شده و به معنای دوره یا راهی است که باید طی شود (ملکی، مقدمات برنامه‌ریزی درسی 1386: 23).

در اصطلاح نیز برنامه‌ریزی درسی تعریف‌های متفاوت دارد که در اینجا به دو تعریف اکتفا می‌شود:

۱. برنامه‌ریزی درس، مجموعه‌ای از تصمیمات است که از

نیازسنجی آغاز می‌شوند و با ارزشیابی به نقطه‌نسی

اطمینان بخش می‌رسند. یا به تعبیر دیگر، برنامه‌ریزی درسی به طراحی فرصتها، فعالیتها و تجارب یادگیری اطلاق می‌شود (همان: ۲۴).

۲. در تعریف دیگری گفته‌اند: برنامه‌ریزی درسی عبارت است از پیش‌بینی و تهیه مجموعه فرصتهای یادگیری برای جمع‌ی‌تی‌مشخص به منظور نیل به آرمانها و هدفهای آموزش و پرورش، که معمولاً در مدرسه انجام می‌گیرد (تقی پور ظهیر و همیان: ۴۲).

7-2. برنامه‌ریزی آموزشی

طبیعی است که برنامه‌ریزی آموزشی مانند مفاهیم این عرصه دارای اختلاف نظر در تعبیر باشد. از این‌رو، در تعریف این واژه نیز دانشمندان اختلاف نظر دارند و در این نوشته سعی بر این است که جامع‌ترین و بهترین تعریفها گزینش شود. البته این مسئله مشکل است، زیرا تعریف بر اساس مبانی و فرضیه‌ها شکل می‌گیرد و ممکن است با توجه به مبانی انتخاب شده تعریفی درست باشد، ولی با مبانی دیگر دارای اشکال باشد. بنابراین، بر اساس سلیقه نگارنده دو مورد از تعاریف را بر می‌گزینیم.

1. برخی برنامه‌ریزی آموزشی را چنین تعریف کرده‌اند:
برنامه‌ریزی آموزشی یعنی فرایند تعیین اهداف، روشها، فعالیتها، منابع و برنامه‌های مؤسسات آموزشی (محسن پور، بهرام، همان: ۱۷). (مطالعات فرسنگ)
2. معروفترین تعریفی که فیلیپ کومبز،^(۴) مدیر کل اسبق سازمان تربیتی - علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) ارائه داده چنین است:

برنامه‌ریزی آموزشی عبارت است از کاربرد روشهای تحلیلی در مورد هر یک از اجزای نظام آموزشی و هدف آن استقرار یک نظام آموزشی کارآمد است (گروه مشاوران یونسکو، فرایند برنامه‌ریزی آموزشی 1386: 38).

8-2. تفاوت برنامه‌ریزی درسی و آموزشی

اگر چه بر اساس اختلاف در تعریف تفاوتها مبنایی می‌شود، ولی برخی از تفاوتهای کلی را در اینجا یاد می‌کنیم که ریشه مبنایی ندارد و عبارتاند از:

۱. برنامه‌ریزی درسی، ویژه‌تر و اختصاصی‌تر از برنامه‌ریزی

آموزشی است، زیرا برنامه‌ریزان آموزشی در حوزه کلی نظام آموزشی فعالیت می‌کنند که برنامه درسی جزئی از آن حوزه کلی است. برنامه آموزشی محدود به برنامه درسی نمی‌شود. عوامل و نهادهای دیگری چون عوامل جمعیت شناسانه، عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی در نظام‌های آموزشی مورد بررسی قرار می‌گیرند که برنامه‌ریزی درسی به صورت رسمی و مستقیم توجه کمی به آنها دارد.

۲. برنامه‌ریزی درسی بیشتر با مبانی روان‌شناختی، فلسفی و

اجتماعی آموزش و پرورش سروکار دارد و پایه‌های تئوریک خود را از این رشته‌ها می‌گیرد. ولی برنامه‌ریزی آموزشی بیشتر با مباحث و مدل‌های کمی جمعیت شناسانه، خط‌مشیها و سیاست‌های دولت و جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش مرتبط است.

۳. برنامه‌های درسی معمولاً بر جنبه کیفی و محتوایی تأکید

دارند و با جریان ذاتی و فرایند تعلیم و تربیت سروکار دارند. اما برنامه‌های آموزشی بیشتر جنبه کمی دارند و با صورت و ظاهر آموزش و پرورش مرتبط هستند (یار محمدیان، اصول برنامه‌ریزی درسی ۱۳۱۵: ۲۰).

3. کاربرد روان‌شناسی به عنوان مبانی در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی

3.1. درآمد

اگرچه انسان موجود بسیار پیچیده‌ای است که شناختنش بسی دشوار است، ولی به تحقیقاتی که در روان‌شناسی به خصوص در بین روان‌شناسان رشد و آن هم رشد شناختی به وقوع پیوسته است، می‌تواند در بسیاری از برنامه‌ریزی‌های آموزشی برای برنامه‌ریزان راه‌گشا باشد، زیرا در مدرسه معلم با یادگیری و شناخت دانش‌آموزان و دانشجویان سروکار دارد. با توجه به اینکه در روان‌شناسی رشد مشخص می‌شود که چه شناختی در چه مقطعی حاصل می‌شود، لازم است برنامه‌ریزان بر اساس همان یافته‌ها برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند افرادی را تحویل جامعه دهند که از نظر دینی مطلوب و از نظر خلاقیت افراد خلاق باشند و با توجه به نیازمندی‌های جامعه تخصص داشته باشند و نیز افرادی متعهد و پایبند به آرمانها، وظایف و ارزشها باشند. این کار جز با در نظر داشتن رشد و زمینه‌ها و مقاطع آن میسر نیست. از این‌رو، با توجه به امکانات، نیازها ضرورت‌های مهمی

که زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برنامه‌ریزان باید به مقاطع سنی و نیازهای آن توجه کنند که روان‌شناسی بر آن تأکید می‌کند. به علاوه، روان‌شناسی اینکه به این سؤال گرایش نشان می‌دهد که مردم چگونه فرا می‌گیرند. با وجود این، متخصصان برنامه‌ریزی درسی، این سؤال را مطرح می‌سازند که روان‌شناسی چگونه به امر برنامه‌درسی کمک می‌نماید. روان‌شناسی اساسی برای درک فهم و آموزش فرآیند یادگیری مهیا می‌سازد. از دیدگاه متخصصان برنامه‌درسی، تا زمانی که یادگیری و آموزش، مهم هستند، روان‌شناسی نیز دارای همان اهمیت است. پرسشهای دیگری که روان‌شناسان و متخصصان برنامه‌درسی مطرح می‌سازند، بدین قرار است: چرا یادگیرندگان به تلاشهای معلم پاسخ می‌دهند؟ برنامه‌درسی، چگونه باید سازماندهی شود تا یادگیری را افزایش دهد؟ (ارنشتاین، مبانی فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی برنامه‌درسی ۱۳۷۳: ۱۱۴). به این سؤالا

مکاتب و رویکردهای مختلف روان‌شناسی پاسخ گفته‌اند. از این‌رو، باید برنامه‌ریزان برنامه را به گونه‌ای طراحی کنند که نیازهای مادی و معنوی کودک در زمان کودکی و نیازهای نوجوانان و جوانان در همان مقاطع و در بزرگسالی آنها بر آورده شود و راههای یادگیری و مقاطع آن را در نظر بگیرند. در ذیل چند نمونه از نیازهای کودک را یاد می‌کنیم که هم مورد توجه روان‌شناسی رشد است، هم اسلام بر آن تأکید می‌کند. در ادامه روان‌شناسی شناختی و رفتارگرایی و انسان‌گرایی و روان‌شناسی شناختی را بررسی خواهیم کرد. ولی پیش از آن باید این مسئله بررسی شود که هر یافته علمی قابل اعتبار نیست، بلکه یافته‌ای را در نظر داریم که با گزاره‌های دینی سازگار باشد.

1-1-3. رابطه میان مبانی روان‌شناسی و گزاره‌های دینی

نکته مهمی که در اینجا باید یادآوری شود این است که یافته‌های روان‌شناسی یا به تعبیر دیگر، هسته‌هایی که از روان‌شناسی به دست می‌آید، خود بر اساسی مبانی‌ای استوار است که می‌تواند با مبانی دینی و ضرورت‌های دینی سازگاری داشته باشد و یا مخالف باشد. مبانی روان‌شناسی که در اینجا بررسی می‌شود، همان مبانی است که هیچ‌گاه تضادی با دین ندارد، زیرا اگر علمی با دین تضاد داشته باشد و گزاره‌های دینی آن را رد کند، نمی‌تواند علم به حساب آید. در مقاله‌ای دیگری تحت عنوان «تعامل علم و دین» این مسئله به تفصیل بررسی شده است. در اینجا به اختصار می‌توان گفت: رابطه علم و دین را در چند جهت می‌توان تصویر کرد که یکی از انواع روابط تعامل میان آن

دوست، زیرا:

دستکم چهار راه متمایز وجود دارد که به وسیله آنها علم و دین می‌توانند با هم در ارتباط باشند:

1. تعارض. اعتقاد به اینکه علم و دین اساساً آشتی‌ناپذیرند.

2. تمایز. این ادعا که هیچ تعارض واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا علم و دین هر کدام به سؤالاتی کاملاً متفاوت پاسخ می‌دهند.

3. تلاقی. رویکردی که به دنبال مکالمه، تأثیر متقابل، و «همه‌نگی» ممکن بین علم و دین است، و خصوصاً به دنبال راه‌هایی است که در آنها علم به شناخت دینی و کلامی شکل می‌دهد.

4. تأیید. دیدگاه تا حدودی ساکت‌تر ولی بسیار مهم که راه‌هایی را مورد تأکید قرار می‌دهد که در آنها، دین از کار علمی محض حمایت می‌کند و آن را دامن می‌زند (هات، علم و دین: از تعارض تا گفت‌وگو 1385):

(31 - 32).

انواع دیگری از روابط را نیز بیان کرده‌اند که در اینجا یاد نمی‌کنیم. ولی یافته‌های روان‌شناسی که در اینجا بحث می‌شود باید از مصادیق تلاقی بین علم و دین باشد که بینشان تأثیر متقابل وجود دارد. یعنی علم برای رسیدن به دین و دین برای ارتقای علم تلاش کند و میانشان کاملاً داد و ستد، همه‌نگی و همکاری برقرار باشد. در این صورت، از یافته‌های روان‌شناسی قابل تأیید دین می‌تواند مبانی به دست آید که هیچ‌کدام بدون دیگری نمی‌تواند دوام داشته باشد، زیرا مبانی روان‌شناسی صرف نه تنها کمکی نمی‌کند، بلکه مشکل‌ساز نیز می‌شود، چون تعامل دو طرفه است که باید از یکی به نفع دیگری کمک گرفته شود. به تعبیر زیبایی‌پروفیسور آلبرت انیشتین: «علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم نابینا» (پول، درآمدي بر علم و دین 1386):

(23).

با این رویکرد، تعامل تنگاتنگ در بین علم و دین وجود خواهد داشت. ولی اگر در جایی مبانی علم روان‌شناسی با دین در تضاد و تعارض باشد، چه باید کرد؟ در اینجا اصالت با دین است و یافته‌های روان‌شناسی و هر علم دیگر را دور می‌ریزیم. با همین رویکرد به برخی از رویکردهای روان‌شناسی در ذیل اشاره می‌شود که جهانی است و دین با آن تضادی ندارد.

2-3. روان‌شناسی رشد

در تعریف روان‌شناسی رشد گفته‌اند:

روان‌شناسی رشد شاخه‌ای از علم روان‌شناسی است که به توصیف و تبیین فرایندهای تغییرات کمی و کیفی در تمامی ابعاد روان‌شناختی ساختار و رفتار آدمی از انعقاد نطفه تا مرگ می‌پردازد و در صدد کشف قوانین حاکم بر این تغییرات، منشأ، عوامل مؤثر و پدیده‌های برآمده از آنها می‌باشد (بی‌ریا، روان‌شناسی رشد (۱) با نگرش

به منابع اسلامی ۱۳۷۴: ۱ / ۸۳).

یادگیرنده به عنوان یکی از عناصر برنامه‌ریزی درسی مطرح می‌شود که در سنین مختلف باید به کمیّت و کیفیت یادگیری او توجه کرد. کودکی که شامل کودکان پیش دبستانی و دبستانی می‌شود، باید به این عنوان مورد توجه برنامه‌ریزی قرار گیرد و عوامل مؤثر در یادگیری او بررسی شود. یکی از عوامل مؤثر در فرایندهای تغییرات و یادگیری، توجه به نیازهای کودک است. از جمله نیازهای کودک، نیاز او به بازی است و این نیاز به صورت جدی نیز مطرح است که هم روان‌شناسان بر آن تأکید کرده‌اند، هم در متون دینی بازی کودک مهم تلقی شده است، امام صادق ۷ یک مرحله سنی کودک را به عنوان دوران بازی مطرح می‌سازد. در این زمینه یعقوب بن سالم از آن حضرت ۷ نقل می‌کند که فرمود:

الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ (کلینی، الکافی

1365: 6 / 47)؛ فرزند هفت سال بازی می‌کند، هفت سال

خواندن و نوشتن می‌آموزد و هفت سال نیز به فراگیری

حلال و حرام می‌پردازد.

در حدیث بالا به بازی کودک تا هفت سالگی اشاره شده است که حایز اهمیت است. چون کودکان را برای آینده تربیت می‌کنیم، باید برای زمان آینده نقش مطلوب بازی کند و در حال نیز او را نادیده نباید گرفت. بازی از این جهت یکی از مهم‌ترین راههای تربیت خلاقیت‌های کودک برای آینده است و در حال نیز از نیازمندی‌های او به حساب می‌آید. به گفته فردریک فروبیل: بازی کردن، بالاترین مرحله پرورش کودک است. بازی کردن همان احساسات پاک و افکار بی‌آلایش است که به صورت فی البداهه ظهور می‌کند و نمایشی از زندگی پنهان شده همه انسانهاست (آرمسترانگ، کودک من چگونه نابغه می‌شود 1382: 139).

تربیت از طریق بازی. بازی در کودکی نقش مهمی برای تربیت

دارد و بازی بخشی از زندگی کودک را تشکیل می‌دهد. از این‌رو، بازی در کودکی سرنوشت‌ساز است و در بازی است که کودک بسیار چیزها را می‌آموزد. چنان‌که گفته‌اند:

مهم‌ترین مشغولیت کودک در زندگی بازی است. کودک در جریان بازی و در یک زمان، پرورش فکری، عاطفی جسمی و اجتماعی می‌یابد و آنچه او از طریق بازی به دست می‌آورد به‌طور مثبت کسب می‌کند، زیرا اساس آن تجربه است؛ این تجربه‌ای است که از طریق عضلات و حواس خود کودک، به دست آمده است (صامی، زندگی را برای کودک بازی کنید 1388: 3).

کودکی تجربیاتی است که می‌تواند مسیر عبور از مشکلات در بزرگسالی را بیاموزد، زیرا:

نظریه‌پردازان شناختی بیش از تأکید بر ارزش عاطفی بازی، معمولاً بازی را ابزاری برای تسهیل رشد و نمو ذهنی می‌دانند. برای مثال، جروم برونر (1972) و برایان ساتون - اسمیت (1967) هر دو خاطر نشان کرده‌اند که بازی، جو آسوده و آرامی را فراهم می‌سازد که کودکان در آن می‌توانند راه حل بسیاری از مشکلات را بیاموزند. بعدها هنگامی که کودکان در دنیای واقعی با مشکلات پیچیده‌تری روبه‌رو شدند، یادگیری‌هایی که در حین بازی رخ داده‌اند، برای آنان بسیار مفید خواهند بود (هیوز، روان‌شناسی بازی «کودکان، بازی و رشد» 1384: 51).

توجه به فراگیری آموزه‌های دینی در دوره جوانی. برخی از دورانهای طلایی در عمر انسان قرار دارد که اگر از آن دوره غفلت کنیم، جبران آن ناممکن و یا دشوار خواهد بود. یکی از چیزهایی که برنامه‌ریزان کشور اسلامی باید در نظر داشته باشند، تربیت دینی و ارتقای شناخت دینی در مدرسه و سنین جوانی و نوجوانی است که باید از همان دوران کودکی و یا دوران بحران جوانی در نظر گرفته شود. در روان‌شناسی رشد این دوره را دوران بحران نامیده‌اند.

روان‌شناسان معتقدند که میان بحران بلوغ و جهش ناگهانی احساسات دینی ارتباط وجود دارد. در این دوره یک نوع نهضت دینی حتی در نزد کسانی دیده می‌شود که در گذشته نسبت به مسائل و امور مذهبی بی‌توجه بوده‌اند. بنا به نظر استانلی ی هال⁽⁵⁾ اوج این احساسات دینی در حدود شانزده سالگی پیدا می‌شود (شعاری‌نژاد، روان‌شناسی رشد 1380: 575).

این دوره را اگر برنامه‌ریزان کشورهای اسلامی جدی نگیرند، دیگر چنین فرصت طلایی به دست نمی‌آید، زیرا اگر عقیده‌ای تثبیت

شد، دیگر نمی‌توان چیزی را جایگزین کرد. مطالعات کول⁽⁶⁾ دلیل بر این هستند که سن شانزده در مرحله نوجوانی مرحله «تحول در رفتار و ایمان دینی» شمرده می‌شود. زیرا اعتماد دینی نوجوان پسر در این هنگام تقریباً تا 60٪ و در دختران تا 65٪ بالا می‌رود. همین‌که به مرحله رشد می‌رسند، صاحب عقاید دینی ثابت می‌شوند که تقریباً تا آخر عمر به همان افکار و عقاید، مؤمن و معتقدند و گاهی در دوران پیری به مسلک تصوف و درویشی متمایل می‌شوند. به طور کلی، می‌توان گفت که مرحله نوجوانی، دوره سازگاری اخلاقی و دینی است (همان).

این مسئله مهم را برنامه‌ریزان حتماً باید در نظر داشته باشند تا در ضمن تحصیل این نیاز نیز برآورده شود. اگر برنامه‌ریزان در این سنین از این نیاز در ظاهر پیش پا افتاده غافل شوند و برنامه‌ها را به گونه‌ای طراحی کنند که به این نیاز نپردازند، در بزرگسالی جبران نخواهد شد. این یافته‌های روان‌شناسی رشد را باید در نظر داشت و آنگاه بر اساس آن اهداف را مشخص یافت و از دل آن بایدها و نبایدها را استخراج کرد. با این یافته برنامه‌ریزان آموزشی می‌توان تجویز کرد که چه محتوایی در سنین کودکی آن هم در یک کشور اسلامی باید باشد و چه چیزی نباید باشد. این مسئولیت کمی نیست. به علاوه، در شرایط کنونی به شدت نیاز است که افراد پر استعداد و سرآمد شناسایی شوند و به آنان توجه بیشتر شود و این مهم از طریق یافته‌های روان‌شناسی رشد میسر است.

3-3. روان‌شناسی شناختی

در اینجا دو واژه مهم وجود دارد که باید روشن شود:
1. روان‌شناسی شناختی؛ 2. شناخت. ابتدا به روان‌شناسی شناختی می‌پردازیم که گفته‌اند:

روان‌شناسی شناختی دیدگاهی نظری است که بر ادراک، تفکر و حافظه انسان تمرکز دارد. این نظریه یادگیرندگان را همچون پردازش‌کنندگان اطلاعات ترسیم می‌کند و برای دانش و دیدگاهی که دانش‌آموزان به هنگام یادگیری دارند سهم اساسی قائل است. از نظر روان‌شناسی شناختی، آنچه یادگیرندگان انجام می‌دهند، سطح درک نهایی آنها را مشخص می‌سازد (گلاور، روان‌شناسی شناختی برای معلمان 1377: 6).

یا به تعبیری، رویکرد شناختی به شخصیت بر نحوه‌ای که افراد

از محیط و خودشان آگاه می‌شوند، نحوه‌ای که درک عمده و ارزیابی می‌کنند، یاد می‌گیرند، فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و مسائل را حل می‌کنند تمرکز دارد (شولتز و شولتز، نظریه‌های شخصیت 1387: 391).

واژه شناخت یعنی دانستن، و کسب شناخت در باره جهان هستی یعنی دانستن جهان هستی. اما در تعریفی آن را چنین بیان کرده‌اند: اصطلاح شناخت به فرایندهای درونی ذهنی یا راه‌هایی گفته می‌شود که در آنها اطلاعات پردازش می‌شوند، یعنی راه‌هایی که به وسیله آنها اطلاعات را مورد توجه قرار می‌دهیم، آنها را تشخیص می‌دهیم و به رمز در می‌آوریم و در حافظه ذخیره می‌سازیم، و هر وقت که نیاز داشته باشیم آنها را از حافظه فرامی‌خوانیم و مورد استفاده قرار می‌دهیم (سیف، روان‌شناسی پرورشی 1384: 488).

بنابراین تعریف، شناخت درست آن است که بتوان از آن در هنگام ضرورت استفاده کرد. انسان در سراسر زندگی خویش با شناخت سروکار دارد و این شناخت در هنگام آموزش و پرورش بسیار ضروری و ارزشمند است، زیرا به ما می‌گوید چگونه باید یاد بگیریم و یاد دهیم و در کدام مقطع عمر بهتر و بیشتر می‌توان یاد گرفت. در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی می‌توان از این روش استفاده کرد و با توجه به مبانی یادگیری و یاددهی، دانش‌آموزان را در یادگیری بهتر و ماندگارتر کمک کرد و یادگیری را با استفاده از روش‌های شناختی تسهیل کرد. نکته مهم‌تر این است که می‌توان با استفاده از یافته‌های روان‌شناسان شناختی و رشد، انگیزه کاری و تحصیلی در افراد ایجاد کرد. امروزه میان فقر علمی و استقلال در عرصه‌های گوناگون یک کشور رابطه معکوس وجود دارد. همان گونه که میان استقلال علمی و استقلال سیاسی، اقتصادی، حتی دینی و فرهنگی یک کشور رابطه مستقیم وجود دارد. این استقلال پدید نخواهد آمد جز اینکه افراد سخت‌کوش، با انگیزه و دلسوز در یک جامعه وجود داشته باشند و این افراد از آموزشگاه‌ها وارد جامعه می‌شوند زیرا امروزه در عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان مهارت‌ها، دانش‌ها و... از طریق مراکز آموزشی به افراد آن جامعه منتقل می‌شود. شیوه کاری این مراکز نیز در سطح کلان به وسیله برنامه‌ریزان آموزشی عرضه می‌شود و در اختیار همه مراکز قرار می‌گیرد. اگر از یافته‌های روان‌شناسی شناختی به عنوان مبنا به صورت درست و بجا استفاده شود، افراد کارآمد در جامعه به وجود خواهد آمد، ولی بر عکس، اگر به این مبنا و مبانی دیگر توجه نشود، جامعه و افراد خسارت جبران ناپذیر خواهند دید.

4.3. روان‌شناسی رفتارگرایی

پیروان این مکتب، همان‌گونه که از نامش پیداست، بر رفتار انسان تکیه بیشتری دارند و رفتار انسان را تابع محرکها می‌دانند. در واقع، رفتار انسان عبارت است از پاسخ در برابر محرکها.

رفتار گرایی جزء اولین گرایشهای روان‌شناختی است که به ویژه در آمریکا رشد کرد. در این دیدگاه در شکل افراطی‌اش، انسان موجودی منفعل است که مثل یک ابزار مکانیکی توسط عوامل محیطی شکل داده می‌شود و شانسی برای گریز از سیطره این عامل خارجی ندارد. روشهای تربیت والدین، گروههای همتا، معلم و سایر عوامل محیطی تعیین‌کننده مسیر رشد کودک و بزرگسال هستند (بیریا، همان: 1 / 244).

با آنکه بر این مکتب نقدهای جدی وارد است، ولی می‌توان در آموزش و پرورش و یادگیریها و عاداتهای سطحی از یافته‌های این مکتب به خوبی استفاده کرد. چنان‌که شرطی‌شدن برای کودکان در زمینه‌های خوشبین‌شدن به معلم، مدرسه، درس، کتاب، آموختن و... در اولین بار ورودشان در مدرسه بسیار کاربرد و اهمیت دارد و می‌توان با استفاده از این رویکرد، رفتارهایی را ایجاد کرد که به نفع دانش‌آموز و جامعه باشد. برعکس، اگر به یافته‌های این مکتب توجه نشود و برنامه‌ها تمام وقت برای سنین پایین اجرا شود و یادگیرنده را از بازی و تفریح باز دارد، به زودی او را از مدرسه دلسرد خواهد کرد و با تکرار این روش شرطی خواهد شد تا با دیدن مدرسه، معلم، کتاب و... نفرت را تداعی کند. امثال این برنامه‌ها شامل اصل اشباع می‌شود که در روان‌شناسی رفتاری برای ترک رفتار مورد استفاده قرار می‌گیرد. اگر در برنامه‌ریزی به این اصل پیش‌پا افتاده توجه نشود، هم به ضرر جامعه تمام خواهد شد، هم آینده دانش‌آموزان و کودکان به خطر خواهد افتاد، زیرا از یافته‌های رفتارگرایان در مراحل ابتدایی به شدت می‌توان استفاده کرد و در آنان انگیزه ایجاد کرد. ایجاد انگیزه - به‌ویژه در یادگیرندگان - کار مهمی است، زیرا انگیزه تأثیر جادویی بر افراد دارد و با ایجاد شور، شوق و اشتیاق آنها را به سوی کار بهتر و نتایج برتر، هدایت می‌کند (کینان، چگونه در کارمندان انگیزه ایجاد کنیم؟ 1381: 9).

در نتیجه جامعه با انگیزه در جهت رشد و ترقی و اعتلای فرهنگ خواهد کوشید افراد کارآمد و مهم خواهند شد و برای جامعه مفید خواهند بود.

3-5. روان‌شناسی انسان‌گرایی

انسان‌گرایی⁽⁷⁾ نظامی فکری است که به موجب آن تمایلات و ارزشهای انسان در درجه اول اهمیت قرار دارند (شولتز، همان: 339). یکی از روان‌شناسان‌گرا آبراهام مازلو⁽⁸⁾ (1970) است. وی نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی طبقه‌بندی کرده است. از نظر وی نیازها ابتدا به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند: نیازهای کمبود یا کاستی⁽⁹⁾ و نیازهای رشد یا بالندگی⁽¹⁰⁾. مازلو نیازهای دسته اول را نیازهای اساسی⁽¹¹⁾ و نیازهای دسته دوم را فرا نیازها⁽¹²⁾ نامیده است. هریک از این دو دسته نیاز شامل تعدادی طبقه به شرح زیر است.

نیازهای اساسی. گفتیم که نام دیگر مازلو برای نیازهای اساسی نیازهای کمبود یا کاستی است. علت این نامگذاری آن است که نیازهای کاستی زمانی که ارگانیزم در یک نیاز کمبودی دارد (مثلاً غذا یا آب) برانگیخته می‌شود. این نیازها به چهار دسته تقسیم شده‌اند.

1. نیازهای فیزیولوژیکی یا جسمی، شامل نیاز به آب، غذا، خواب، حرارت مناسب و... .
2. نیاز به امنیت یا ایمنی، شامل نیاز به داشتن محیطی امن و به دور از تهدید.
3. نیاز به عشق و تعلق، شامل نیاز به ایجاد روابط متقابل با دیگران و محبت کردن و مورد محبت واقع شدن.
4. نیاز به عزت‌نفس یا احترام به خود، شامل احساس کسب توفیق و تأیید، احساس شایستگی، احساس کفایت و مهارت؛ یعنی نیاز فرد به ایجاد تصور مثبتی در دیگران راجع به خودش.

فرا نیازها یا نیاز به خودشکوفایی. برخلاف نیازهای کاستی که از محرومیت انسان سرچشمه می‌گیرند، فرا نیازها نیروی خود را از میل آدمی به رشد و بالندگی کسب می‌کنند. فرا نیازها به نیازهای مربوط به خودشکوفایی یا تحقق خویش نیز معروف‌اند. اینها عبارت‌اند از نیازهای فرد برای رسیدن به آنچه در حداکثر توان و استعداد دارد. نیازهای خودشکوفایی مواردی چون کنجکاوی، اشتیاق به شناخت، یادگیری، کسب حقیقت، دانش‌اندوزی، تجربه کردن، درک زیبایی، و نظم و هماهنگی را شامل می‌شوند (سیف، روان‌شناسی پرورشی 1384: 350).

با آنکه این مکتب مورد نقد قرار گرفته است، ولی سخنان مازلو راجع به نیاز انسان برای برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، اهمیت فراوان دارد، زیرا بسیاری از افرادی که به راستی توان ندارند تا شکمشان را سیر کنند، از اجرای برنامه‌های دیگر عاجز خواهند بود. با در نظر داشتن چنین شرایطی برنامه‌ریزان

می‌توانند کارهای مهم انجام دهند تا شکم گرسنگان سیر شود و همگان شاهد رشد و ترقی باشند. اگر برنامه‌ریزی به گونه‌ای نباشد که امنیت در محیط آموزشی تأمین گردد، برنامه مفید تولید نخواهد شد، به علاوه، روابط معلم و شاگرد باید بر اساس محبت شکل بگیرد، همان گونه که امام خمینی & می‌فرماید: «با محبت می‌شود منحرفها را مستقیم کرد؛ بهتر از اینکه با شدت و حدت» (موسوی خمینی، صحیفه امام 1378: 8 / 331). نیز اگر نیاز به خودشکوفایی ارضا نشود، دانش‌آموزان صدمه جبران‌ناپذیری خواهند دید.

البته امروزه نیازهای دیگری مانند نیازهای معنوی نیز مطرح می‌گردد (شجاعی، نظریه نیازهای معنوی در اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مزلو 1387: 45) که باید به آن توجه شود. ولی آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، بر طرف ساختن نیازهایی است که در مکتب انسان‌گرایی مطرح می‌شود، زیرا افرادی که این نیاز را پشت سر بگذارند، ولو به حد خودشکوفایی در سطح دیدگاه مازلو نرسند، بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل خواهند کرد. امروزه بسیاری از مشکلات جوامع بشری، عدم توجه به این نیاز مبرم است که اگر در سطح آموزش و پرورش حل شود و برنامه‌ریزان آموزشی به آن توجه کافی داشته باشند، دیگر در جوامع جهانی بسیاری از مشکلات موجود، حقیقیها و... حل خواهد شد. البته بازم جای بحث دارد که این نیاز معنوی را باید از چه راه و با چه محتوایی حل کرد و پاسخ داد و گرنه امروزه حتی معنویتهای کاذب مانند شیطان‌پرستی و ادیان و مذاهب خرافی فراوان وجود دارند که ادعای پاسخ‌گویی به این نیاز مهم را دارند، در حالی که نه تنها این نیاز را برآورده نخواهند کرد، بلکه بر مشکلات بشری می‌افزایند که باید به صورت مستقل به آن پرداخت.

نتیجه

مبانی روان‌شناسی دارای اهمیت فراوان است و می‌تواند در جهات مختلف برنامه‌ریزان را یاری رساند تا بتوانند برنامه‌ریزی مطلوب داشته باشند و در نتیجه افراد کامل و مطلوب در مراکز آموزشی تربیت شوند. یافته‌های مکاتب روان‌شناسی با تنوع و شاخه‌های وسیله بسیار مناسبی است که می‌تواند در شرایط انفجار اطلاعات آموزش و پرورش را هدفمند سازد و انسانها را در جهاتی هدایت کند که هم افراد دارای تخصص در یک جامعه دچار سر خوردگی و بیکاری نشوند و هم استعدادها و قابلیتها را شناسایی کنند تا در مسیر اهداف بلندی حرکت کنند که هم

سعادت انسانها در این دنیا تأمین گردد و هم آخرت و سرای دیگر به فراموشی سپرده نشود.

در جهان کنونی بسیاری از شرکتها و حتی کشورها بیشتر از یافته‌های روان‌شناسی استفاده می‌برند تا کالاهای خود را بیشتر و بهتر به فروش برسانند و ثروت بیشتر کسب کنند و از ملتها در برابر خود آنان استفاده کنند تا بتوانند با ایجاد زمینه و شرایط به نفع دنیای خود، همه چیز آن ملت را به یغما ببرند - چنان‌که در جاهای فراوان می‌بینیم - و بی در این میان افراد دلسوز و آرمانی نیز باید تلاش ورزند تا از این وسیله نوظهور و در عین حال بسیار موثر استفاده برکنند و در جهت ساختن انسانهای موفق و الهی بهره ببرند و بتوانند وظیفه اصلی خود را در جهان کنونی و با شرایط به وجود آمده ایفا کنند. کمترین وظیفه برنامه‌ریزان انسانی به‌ویژه کشورهای اسلامی این است که چنان برنامه‌ریزی کنند که فرد تحصیل کرده مسلمان از هویت خود گریزان نباشد و به فرهنگ و دین خویش افتخار کند و در برابر تهاجم فرهنگی قد علم کند و به راحتی طعمه بیگانگان و کشورهای چپاولگر قرار نگیرد.

پي نوشتها

.....
(1). *Productivity.*

(2). تحرک اجتماعی یک واژه جامعه‌شناسی است که آن را چنین تعریف کرده‌اند: «اصطلاح تحرک اجتماعی به جابه‌جایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر اطلاق می‌شود. افراد ممکن است که از لحاظ طبقه اجتماعی، به سمت بالا تحرک داشته باشند یا به سمت پایین، یا در همان سطح باقی بمانند، ولی شغل دیگری اختیار کنند» (کوئن، مبانی جامعه‌شناسی 1384: 261).

(3). *Activity.*

(4). *Organism.*

(5). *Philip Coombs*

(6). *Stanley Hall.*

(7). *L. Cole*

(8). *Humanism.*

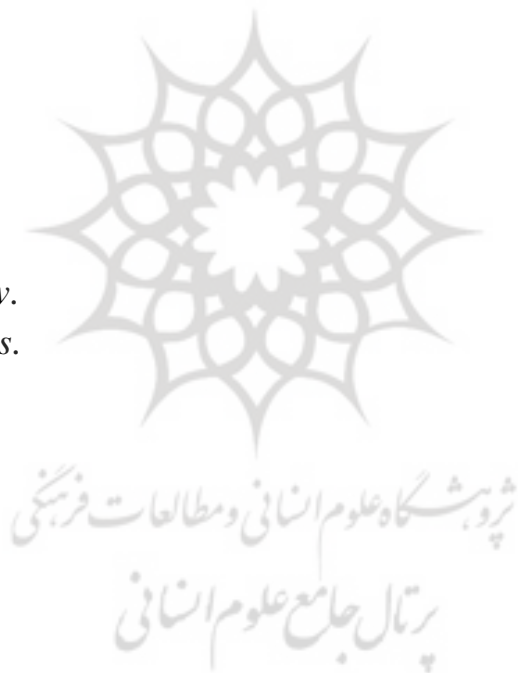
(9). *Abraham Maslow.*

(10). *Deficiency needs.*

(11). *Growth needs.*

(12). *Basic needs.*

(13). *Meta needs.*



کتابنامه

-
1. قرآن مجید، ترجمه فولادوند.
 2. آرمسترانگ، توماس، کودک من چگونه نابغه می‌شود ، ترجمه ترانه بهبهانی، تهران، انتشارات سفیر صبح، 1382.
 3. اتکینسون و دیگران، زمین‌ة روان‌شناسی هیلگارد ، ترجمه حسن رفیعی و دیگران، توان، انتشارات ارجمند، 1384.
 4. ارنشتاین، آلن‌سی، و هانکینس، فرانسیس پی، مبانی فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی برنامه درسی ، ترجمه سیاوش خلیلی شورینی، تهران، انتشارات یادواره کتاب، 1373.
 5. امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1378.
 6. بیریاء، ناصر و دیگران، روان‌شناسی رشد (1) با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت، 1374.
 7. تقی پورظه‌یو علی، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه ، 1385.
 8. پول، مایکل، درآمدی بر علم و دین ، م. سعید ناجی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1386.
 9. دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373.
 10. سیف، علی‌اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی، تهران، انتشارات آگاه ، 1386.
 11. سیف، علی‌اکبر، روان‌شناسی پرورشی ، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه ، 1384.
 12. شعاری نژاد، علی‌اکبر، روان‌شناسی رشد ، تهران، انتشارات اطلاعات، 1380.
 13. شجاعی، محمد صادق، نظریه نیازهای معنوی در اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مزلو ، قم، انتشارات جامعه المصطفی (ص) العالمیة ، 1387.
 14. شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش ، مشهد، به‌نشر، 1383.
 15. شولتز و شولتز، دوان و سیدنی‌الز، نظریه‌های شخصیت ، ترجمه مجیی سیدمحمدی، تهران، نشر ویرایش، 1387.
 16. صامئی، رضا، زندگی را برای کودک بازی کنید ، ضمیمه

- اطلاعات، یکشنبه 21 فروردین 1388، شماره 2444، 1388.
17. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه ، 1365.
18. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، 1384.
19. کینان، کیت، چگونه در کارمندان انگیزه ایجاد کنیم؟ ترجمه قاسم کریمی، تهران، موسسه انتشارات قدیانی، 1381.
20. گروه مشاوران یونسکو، فرایند برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه فریده مشایخ، تهران، انتشارات مدرسه، 1386.
21. گلاور، جان، و دیگران، روان‌شناسی شناختی برای معلمان، ترجمه علی‌نقی خرازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1377.
22. محسن پور، بهرام، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، سمت، 1387.
23. ملکی، حسن، مقدمات برنامه‌ریزی درسی، تهران، سمت، 1386.
24. ملکی، حسن، برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)، مشهد، مؤسسه انتشارات پیام اندیشه، 1388.
25. هات، جان اف، علم و دین: از تعارض تا گفت‌وگو، ترجمه بتول نجفی، قم، کتاب طه، 1385.
26. هیوز، فرگاس، روان‌شناسی بازی «کودکان، بازی و رشد»، ترجمه کامران گنجی، تهران، انتشارات رشد، 1384.
27. یارمحمدیان، محمدحسین، اصول برنامه‌ریزی درسی، تهران، مؤسسه انتشارات یادواره کتاب، 1385.